

## امامت در قرآن از منظر محقق طوسی و فاضل قوشچی

عسگر عظیمی\*

عزالدین رضائزاد\*\*

### چکیده

در این نوشتار، آرای دو متکلم برجسته جهان اسلام از دو مکتب امامیه و اشاعره، در ذیل آیات امامت مقایسه و بررسی شده است. محقق طوسی - از علمای قرن هفتم - مهم‌ترین لدیشه‌های کلامی خویش را بطور موجز در تجرید الاعتقاد آورده است. محقق قوشچی - از شاعره قرن نهم هجری - لدیشه‌های اشعری خود را در شرح تجرید الاعتقاد بیان کرده است. از این‌رو این متن و شرح نمایانگر منازعات دو فرقه مهم کلامی شیعه امامیه و اشاعره به‌شمار می‌آید. در این پژوهش، چهار آیه ولایت (مائده / ۵۵)، امامت (بقره / ۲۴)، اولی الامر (نساء / ۵۹) و همراهی با صادقین (توبه / ۱۱۹) از منظر این دو محقق بررسی و سپس به شبهات قوشچی پاسخ داده شده است.

### واژگان کلیدی

امامت، خلافت، شیعه، اهل سنت، قوشچی، محقق طوسی، اشاعره.

azimiaskar@gmail.com

rezanejad39@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۸۹/۷/۲۰

\*. کارشناس ارشد مدرسی معارف دانشگاه معارف اسلامی.

\*\* استادیار جامعه المصطفی العالمیه.

تاریخ دریافت: ۸۹/۲/۱۰

### طرح مسئله

بحث امامت و خلافت رسول خدا<sup>۱</sup>، از قدیمی‌ترین بحث‌های تاریخ اسلام است که با گذشت زمان، همچنان از مباحث مهم کلامی شمرده می‌شود.

امامت در نزد شیعه امامیه - برخلاف اهل سنت - از جایگاه برجسته و ویژه‌ای برخوردار است. بزرگان و دانشمندان شیعه همگی امامت را از اصول منهب می‌دانند و جایگاه ویژه‌ای در اعتقادات برای آن قائل‌اند. آنان همواره بحث امامت را در کتب کلامی خود پس از بحث نبوت مطرح می‌کنند.

شیخ مفید فهم عمیق و راستین از توحید را منوط به امامت دانسته است. وی معتقد است شناخت نقص در توحید با جهل فاصله‌های ندارد و شناخت کامل، برای بشر و به روش‌های بشری امکان‌پذیر نیست و فقط از طریق امامت ممکن است (مفید، ۳: ۴۱).<sup>۲</sup> این برداشت، از روایات موجود در این باب است. در این روایات، بین امامشناسی و خداشناسی ارتباط داده شده است. در روایتی از امام حسین<sup>۳</sup> می‌خوانیم:

ای مردم! سوگند به خدا، همانا خداوند بندگان را نیافریده مگر برای اینکه او را بشناسند و هنگامی که او را شناختند، بپرستند و زمانی که او را پرستیدند، به سبب پرستش او از عبادت غیر او بی‌نیاز گردند. در این هنگام مردی به امام<sup>۴</sup> عرض کرد: پدر و مادرم فدایت ای فرزند رسول خدا! شناخت خدا چیست؟ امام<sup>۴</sup> پاسخ داد: (شناخت خدا) همان شناخت مردم هر زمان نسبت به امام خودشان است؛ امامی که اطاعت از او بر آنان واجب است. (مجلسی، ۴۰۴: ۵ / ۳۱۲)

در نتیجه، امامت در مکتب امامیه، شاخص فهم راستین عقاید دینی است و تمایز بین فهم درست از قرائت‌های نادرست از اصول عقاید دینی به‌ویژه توحید، به‌وسیله امامت به‌دست می‌آید.

در اندیشه اهل سنت - اعم از اشاعره و معتزله - از آنجاکه نصب امام وظیفه مکلفین است امامت از فروع به‌حساب می‌آید (جرجانی، ۲۲۵: ۳۴۴) و جایگاه اصلی آن علم فقه

– که از افعال مکلفین بحث می‌کند – می‌باشد.

همچنین چون اهل سنت وجود امام را در بقای دین شرط نمی‌دانند و فقط نظام امور مسلمین را منوط به او می‌دانند؛ به طوری که اگر امور مسلمین به صورتی دیگر انتظام یابد نیازی به وجود امام نباشد، امامت در دیدگاه آنها از فروع دین است. (لاهیجی، ۳۸۳: ۱: ۴۶۷) با وجود اینکه اهل سنت نصب امام را واجب کفایی و جایگاه بحث از آن را علم فقه می‌دانند (تفتازانی، ۴۰۱: ۱: ۲۷۸) در علم کلام از آن بحث می‌کنند.

*تجرید الاعتقاد (تجرید العقائد)* خواجه نصیرالدین طوسی (متوفی ۶۷۳ ق) از مهم‌ترین متون کلامی جهان اسلام به‌شمار می‌آید استحکام و ایجاز این متن، بسیاری از متکلمان را بر آن داشته که بر آن، شرح و حثیبه بنویسند؛ از این رو در میان شارحان این کتاب، نه تنها شیعیان، متکلمان برجسته‌ای از اهل سنت نیز دیده می‌شوند. نخستین و برجسته‌ترین شروح شیعی این کتاب، شرح علامه حلی (متوفی ۷۲۶ ق) با نام *کشف المراد* و شرح نایب فیاض لاهیجی با نام *شوارق الالهام* است.

در میان اهل تسنن، نخستین شرح مهم از شمس‌الدین محمد و صافهانی (متوفی ۷۴۶ ق) است. وی که از متکلمان اشعری است، در مباحث مورد نزاع شیعیان و اشاعره به‌نقد دیدگاه‌های خواجه پرداخته است. شرح صافهانی *تشیید القواعد* نام دارد؛ ولی به شرح قدیم *تجرید مشهور* است.

علاء‌الدین علی بن محمد سمرقندی قوشچی (متوفی ۸۷۹ ق) دومین شارح مهم تجرید در میان اهل سنت، به‌ویژه اشاعره است. او که از بزرگان اشاعره به‌شمار می‌آید، بیشتر آرای خواجه را قبول دارد، ولی بر موضوع امامت کتاب *تجرید العقائد* نقل‌های بسیاری وارد کرده است.

محقق طوسی در کتاب *تجرید العقائد*، چهار آیه را برای اثبات ولایت و خلافتِ بلافصل حضرت علی × مطرح کرده است. فاضل قوشچی ابتدا استدلال‌های او را

توضیح داده و به نقد و رد آنها پرداخته است.

این تحقیق می‌کوشد به تجزیه و تحلیل نقدهای فاضل قوشچی در ذیل آیات چهارگانه امامت تجرید العقائد بپردازد و بدان پاسخ دهد.

### الف) آیه ولایت

یکی از آیاتی که از نظر شیعه بر امامت و ولایت بلافصل حضرت علی × پس از نبی مکرم اسلام دلالت دارد، آیه ۵۵ سوره مائده است که در میان شیعه به «آیه ولایت» معروف است. خداوند در این آیه می‌فرماید:

إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا  
الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ  
رَاكِعُونَ . (مائده / ۵۵)

همانا ولی شما فقط خدا و فرستاده او و کسانی هستند که به خدا ایمان آورده؛ کسانی که نماز را به پا می‌دارند و زکات می‌دهند درحالی‌که در رکوع هستند.

اژه × نیز برای اثبات ولایت و خلافت بلافصل امام علی × به این آیه استشهاد می‌کردند. نمونه‌هایی از این استشهاد که توسط امام علی × (بحرانی، بی‌تا: ۲ / ۳۵۵)، امام صادق × (همان: ۳ / ۱۰۹ و ۱۱۵) و امام هادی × (همان: ۱ / ۲۰؛ ۲ / ۳۶۷) مطرح شده، در منابع شیعه موجود است.

قوشچی با وجودی که می‌پذیرد شأن نزول این آیه درباره حضرت علی × است، بر استدلال شیعه دو اشکال می‌گیرد. او معتقد است این آیه مدعای شیعه را اثبات نمی‌کند.

ابتدا کلام محقق طوسی و سپس تقریر قوشچی مطرح می‌شود. پس از آن ایرادات قوشچی مطرح و نقد و بررسی می‌گردد.

### یک. کلام محقق طوسی

محقق طوسی پس از آنکه با دو دلیل «عصمت» و «سیره رسول اکرم»<sup>۱</sup> انتصابی بودن امام و جانشین پیامبر را اثبات می‌کند، می‌گوید:

از میان نصوصی که بر امامت بلافصل علی<sup>×</sup> پس از رسول خدا<sup>۱</sup> دلالت دارد، آیه ولایت است؛ زیرا اوصافی که در این آیه ذکر شده است فقط در حضرت علی جمع شده است. (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۲۵)

### دو. تقریر قوشچی

قوشچی سخن محقق طوسی را چنین تقریر می‌کند:

۱. به اتفاق مفسرین، شأن نزول آیه، حضرت علی<sup>×</sup> است. این آیه هنگامی نازل شد که حضرت علی<sup>×</sup> در رکوع نمازش انگشتی خود را به بینوا و سائل داد. (قوشچی، بی‌تا: ۳۶۸)

۲. «آیه» به دلیل نقل و استعمال، بر حصر دلالت دارد.

۳. «ولی» گاهی به معنای ناصر و گاهی به معنای متصرف در امور و اولی در تصرف به کار می‌رود؛ مانند زمانی که گفته می‌شود: «برادر زن، ولی اوست» یا «حاکم، ولی کسی است که وی ندارد» و همچنین در عبارت «ولی دم». روشن است که در همه این موارد، ولی به معنای اولی در تصرف به کار رفته است.

در این آیه، ولی به معنای دوم (اولی در تصرف) به کار رفته است؛ ولایت در این آیه به دلیل وجود حصر نمی‌تواند به معنای نصرت باشد؛ زیرا به دلیل آیه «الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» (توبه / ۷) همه مؤمنین باید ناصر و یاری‌دهنده هم‌دیگر باشند و دلیلی ندارد که ولایت بدین معنا در برخی مؤمنین منحصر گردد.

۴. ولی به این معنا، همان امام است.

۵. چون اوصاف یلادیده در آیه، فقط در علی<sup>×</sup> جمع شده است، فقط او شایسته امامت

است.

#### ۱. اشکال اول قوشچی (در معنای ولایت)

کلمه «ولی» در این آیه به معنای اولی در تصرف نیست؛ زیرا:

دلیل اول: سیاق آیات

در آیه قبل که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا  
الْيَهُودَ وَ النَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» (مأثده /  
۵۱) ولی به معنای ناصر، مولا و محب است؛ به دلیل اینکه ولایت یهود و نصارا که در  
این آیه نهی شده است، به معنای تصرف و امامت نیست و مراد از آن، نصرت و محبت  
است. همچنین بعد از این آیه هم که می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ  
وَ الَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (مأثده / ۵۶) تَوَلَّى  
به معنای محبت و نصرت است، نه امامت. بنابراین قبل و بعد از آیه «إِنَّمَا وَلِيكُم  
...» دلالت می‌کند که ولی، به معنای امامت و اولی به تصرف نباشد. (قوشچی، بی‌تا:

۳۶۸؛ رازی، ۱۴۲۰: ۱۲ / ۳۸۶؛ ایجی، ۱۹۹۷: ۶۰۲)

خلاصه سخن قوشچی این است که سیاق آیات اقتضا می‌کند که در این آیه، ولی به

معنای محب یا ناصر باشد و این سیاق، قول شیعه را رد می‌کند.

دلیل دوم: عدم وجود حصر

حصر برای از بین بردن تردید و نزاع به کار می‌رود. روشن است که در هنگام نزول آیه،  
چون هنوز مسئله خلافت مطرح نشده بود، تردید و نزاعی درباره امامت سه خلیفه وجود  
نداشته است. به دیگر سخن در این آیه «إِنَّمَا» برای حصر به کار نرفته است.

دلیل سوم: فعلیت ولایت

ظاهر آیه این است که در زمان نزول آیه، ولایت بلفعل برای خدا، رسول و مؤمنین وجود  
دارد؛ حال آنکه امامت حضرت علی × پس از رسول خدا<sup>۱</sup> است. اگر کسی هم ادعا کند که

علی × در زمان حیات نبی اکرم<sup>۱</sup> هم، ولایت و امامت دارد، از روی لجاجت و عناد حرف بوده و گفته او بطل است.

همچنین اگر گفته شود این ولایت به آینده و زمان پس از رسول اکرم<sup>۱</sup> اشاره دارد، این سخن درباره خداوند و رسول اکرم<sup>۱</sup> صادق نخواهد بود. (قوشچی، بی تا: ۳۶۸؛ رازی، ۴۲۰: ۱۲ / ۳۸۴)

#### نقد و بررسی

قوشچی «ولایت تصرف» را یکی از معانی «ولی» می‌داند با وجود این معتقد است به دلایل سه‌گانه، در این آیه به این معنا به کار نرفته است. او در رسیدن به مقصود خویش ناکام مانده است؛ زیرا هر سه دلیل وی مردود است.

#### پاسخ دلیل اول

۱. در صورتی که ولی در آیه ولایت به معنای اولی در تصرف باشد، نه تنها با آیه قبل نامناسب نیست، بلکه هم‌اهنگی کامل دارد؛ چراکه خداوند در آیه قبل از آیه ولایت، چنین می‌فرماید:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما، از آیین خود بازگردد، خداوند جمعیتی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنان او را دوست دارند، در برابر مؤمنان، متواضع، و در برابر کافران، سرسخت و نیرومندند. آنها در راه خدا جهاد می‌کنند، و از سرزنش هیچ ملامت‌گری هراسی ندارند. این فضل خداست که به هر کس بخواهد می‌دهد و (فضل) خدا وسیع و خداوند دلاست. (مائده / ۵۴)

این آیه در مدح حضرت علی × نازل شده است. (مفید، ۴۱۲: ۱۳۳) حضرت علی × در جنگ جمل به آن تصریح کرد و در روایات شیعه، امام باقر و امام صادق<sup>۲</sup> بدان تصریح نموده‌اند (طبرسی، ۳۷۲: ۳ / ۳۳۱) این روایات در منابع اهل سنت نیز موجود است. (رازی، ۴۲۰: ۱۲ / ۳۶۸)

با توجه به این روایات می‌توان گفت خداوند در این آیه به ولایت حضرت علی<sup>×</sup> اشاره می‌کند و در آیه ولایت به توضیح و تفصیل این اشاره می‌پردازد. از این رو آیه ولایت با سیاق آیه پیش از خود، هم‌اهنگ است. (موسوی، بی‌تا: ۲۶۴)

تحقیق در معنای ولی: ولاء، ولایت (به کسر واو و فتح آن)، ولی، مولی، اولی و ... از ماده «و - ل - ی» اشتقاق شده است. ابن فارس صاحب «مقایس اللغة» اصل و ریشه «ولی» را از «ولی» به معنای «قرب» می‌داند. (ابن فارس، ۴۰۴: ۶ / ۱۴۱) فیومی هم ولی را به معنای قرب می‌داند و می‌نویسد:

ولیّ بر وزن فعیل، به معنای فاعل می‌باشد. (فیومی، ۴۲۵: ۶۷۲)  
معنای اصلی و حقیقی ولیّ قریب است و به سبب مناسبت در معنای دیگری، مانند عهده‌دار کاری، معتیق (آزادکننده) عتیق، پسرعمو، یاور، حافظ و دوست به کار می‌رود. (همان: ۶۷۲)

راغب نیز به دنبال یکدیگر آمدن دو چیز را که بین آنها هیچ فاصله‌ای نباشد، معنای اصلی ولی می‌داند و سایر معنای را به همین معنای رجوع می‌دهد (راغب اصفهانی، ۴۹۶: ۸۵)  
جلال‌الدین سیوطی هم واژه فعل «ولی - یلی» و مشتقات آن را به «وَقَعَ بَعْدَ» معنا می‌کند. (سیوطی، ۳۷۳: ۲۹، ۶۱، ۹۸ و...)

مؤلف «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم» اصل این کلمه را به معنای «به دنبال یکدیگر آمدن دو چیز مرتبط با هم دیگر» می‌داند و همه معنای دیگر این کلمه را به این معنا برگردانده است. او می‌نویسد:

مفاهیمی از قبیل قرب و حب، و نصرت و متابعت که در معنای ولی ذکر شده است از آثار و لوازم این معناست. (مصطفوی، ۳۷۱: ۱۳ / ۲۰۲)

بنابراین اولاً، لفظ ولی مشترک معنوی است؛ یعنی برای یک معنای کلی و جامع (اتصال یا قرب) وضع شده است، که این معنا مصادیق متعددی دارد و هیچ‌یک از محققین یادشده، محبت و نصرت، متابعت و اولویت در تصرف را معنای حقیقی ولی



نمی‌دانند.

ثانیاً، در معنای اصلی و حقیقی این ماده دو نظریه متفاوت وجود دارد؛ برخی معنای اصلی آن را «قرب» دانسته‌اند و بعضی دیگر «بهدنبال یکدیگر آمدن دو چیز» را معنای حقیقی این ماده می‌دانند و قرب را از لوازم این وقوع معرفی می‌کنند.

۲. از آنجاکه معنای حقیقی ولی و ولایت، اتصال یا قرب است، در فرض وجود سیاق واحد نیز خللی بر استدلال شیعه وارد نمی‌شود؛ زیرا این مشکل در صورتی پیش می‌آید که واژه ولایت، مشترک لفظی باشد؛ حال آنکه پیش‌تر ثابت شد ولایت مشترک لفظی نیست. در هر سه آیه، معنای اتصال و قرب وجود دارد. هرچند مصداق آن فرق می‌کند، ولی برای حفظ سیاق واحد، همین اندازه از وحدت کفایت می‌کند (گروهی از نویسندگان، ۱۳۸۸: ۹۱)

۳. اگر ولی در آیه ولایت به معنای «ولی در تصرف» و در آیه بعد به معنای نصرت باشد، نه تنها باهم ناسازگاری ندارد، بلکه مناسب نیز می‌باشد؛ چون خداوند ابتدا می‌فرماید خدا و رسول<sup>۱</sup> و برخی مؤمنان ولی (به معنای اولی به تصرف) هستند سپس در آیه بعد می‌فرماید: هر کس به خدا و رسول و برخی مؤمنان یاری و نصرت برساند، غلبه و پیروزی از آن او خواهد بود.

این آیه، ابتدا ولایت و امامت برخی مؤمنان را تثبیت می‌کند و سپس در آیه بعد به مؤمنان می‌فرماید: او را یاری کنید (سید مرتضی، ۱۴۱۰: ۲ / ۲۳۵)

۴. بر فرض اینکه وحدت سیاق با معنای شیعه از بین برود، باز هیچ ایرادی به وجود نمی‌آید؛ زیرا در تعارض بین سیاق و دلیل، ملول سیاق، ترک و به دلیل عمل می‌شود. به‌دیگرسخن، در صورت وجود ادله، حمل آیه بر معنای خلاف سیاق هیچ اشکلی ندارد. (موسوی، بی‌تا: ۲۶۶)

#### پاسخ به دلیل دوم

اینکه در آیه ولایت، آنما برای حصر به کار نرفته است، شبهه‌ای است که فخر رازی نیز

پیش از قوشچی ادعا کرده است. (رازی، ۴۳۰: ۱۲ / ۳۸۶) آنها منکر معنای حصر *اَنما* به صورت مطلق نیستند، بلکه معنای حصر را معنای همیشگی *اَنما* نمی دانند و معتقدند در برخی موارد، *اَنما* به معنای حصر نیست، که این آیه نیز از جمله آنهاست. اولاً، بالاجماع «*اَنما*» همواره برای رساندن معنای حصر به کار می رود. همچنین متبادر از «*اَنما*» حصر است و تبادر، علامت حقیقت می باشد از این رو «*اَنما*» برای حصر وضع شده است.

ثانیاً، حصر همیشه برای رفع تردید و شک به کار نمی رود؛ بلکه گاهی برای دفع شک - نه رفع آن - استعمال می شود. اگر متکلم احتمال تردید و شک در آینده داشته باشد نیز می تواند از حصر که مک بگیرد. (حسینی کفومی، ۴۱۹: ۱ / ۱۵۵۴؛ هاشمی، ۳۸۱: ۱۵۰) ثلثاً، برخی از بزرگان اهل سنت، مانند زمخشری (زمخشری، ۴۰۷: ۱ / ۶۴۸) تصریح کرده اند که *اَنما* در این آیه به معنای حصر است.

#### پاسخ به دلیل سوم

۱. در آیه مورد بحث، کلمه ولایت برای خدا، رسول اکرم *ا* و مؤمنینی که بعد از او قرار گرفته اند به صورت مفرد (ولیکم) آمده است؛ این بدان معناست که یک ولایت اصیل وجود دارد که آن هم از آن خداست و ولایت رسول اکرم *ا* و برخی مؤمنین از توابع آن و فرع بر آن است. در این صورت، بلفعل بودن ولایت اصیل کافی است.

۲. در این آیه، حکم به صورت قضیه حقیقیه بیان شده است، نه قضیه خارجی؛ یعنی حکم برای افراد خارجی که بلفعل محقق هستند بیان نشده است؛ بلکه برای موضوع مفروض الوجود لحاظ شده است. (گروهی از نویسندگان، ۳۸۸: ۹۴)

#### ۲. اشکال دوم قوشچی

«الذین آمنوا» صیغه جمع است و بدون دلیل نمی توان آن را در یک نفر منحصر کرد. دو دلیل زیر نمی تواند این انحصار را اثبات کند:

یک. شأن نزول آیه: اینکه مفسرین گفته‌اند آیه در حق علی × نازل شده است، سبب انحصار و اقتضای آیه به او نمی‌شود.

دو. انحصار اوصاف در حضرت علی ×: اگر گفته شود اوصافی که در آیه از آنها یاد شده است فقط در علی عینیت یافت، پس آیه به علی اختصاص دارد، استدلال ناتم‌ام است؛ زیرا این بیان در صورتی صحیح است که عبارت «و هم راکعون»، حال از ضمیر «یوتون» باشد؛ حال آنکه ممکن است واو عطفه باشد نه حلیه؛ به این معنا که مؤمنان کسانی هستند که نه از بهیپا می‌دارند و زکات می‌دهند و رکوع می‌روند - نه اینکه مانند یهودیان بدون رکوع نماز بخوانند - یا اینکه رکوع به معنای خضوع باشد؛ یعنی مؤمنان افزون بر اقامه نماز و ادای زکات، خاضع هم هستند (قوشچی، بی‌تا: ۳۶۸؛ رازی، ۴۲۰: ۳۸۶/۱۲)

#### نقد و بررسی

قوشچی می‌پذیرد که شأن نزول آیه درباره علی × است؛ ولی با تمسک به جمع بودن صیغه «الذین آمنوا» و اینکه شأن نزول آیه درباره یک فرد، سبب انحصار مملول آیه در وی نیست، می‌کوشد استدلال شیعه را برای اثبات امامت بلافصل علی × رد کند

هم‌چنین قوشچی به صورت کلی منکر اطلاق لفظ جمع برای مفرد نیست؛ بلکه به کار بردن لفظ جمع را برای مفرد در صورت وجود قرینه می‌پذیرد؛ چنان‌که فخر رازی و دیگران نیز استعمال مجازی لفظ جمع را برای معنای واحد از باب تعظیم، جایز می‌دانند (رازی، ۴۲۰: ۳۸۵/۱۲)

افزون بر اینکه قوشچی قبول دارد فقط علی × در حال رکوع نماز، زکات داده است. او می‌کوشد یا رکوع را به صورت دیگری معنا نماید و یا اینکه جمله «و هم راکعون» را جمله حلیه نماند تا در پنداشت خود بگوید این اوصاف منحصر در علی × نیست و در نتیجه نمی‌توان گفت مصداق «الذین آمنوا» یک فرد است.

### پاسخ

درست است که شأن نزول آیه درباره یک فرد، سبب انحصار ملول آیه در وی نیست. (ابن جبر، ۴۱۸: ۱۴۵) شیعه نیز در این آیه چنین ادعایی ندارد.

شیعه معتقد است اوصافی که در این آیه برای مؤمنین ذکر شده است، در حضرت علی<sup>×</sup> منحصر بوده است و کوشش قوشچی برای دلیل تراشی در رد این انحصار، صحیح نبوده و به سرانجام نرسیده است؛ زیرا حلیه بودن جمله «و هم راکعون» واضح است و نیز معنای حقیقی رکوع به تصریح لغویون، انحصار است، نه تواضع؛ چنان که احادیثی که در ذیل این آیه و درباره شأن نزول آن از شیعه و سنی روایت شده است، این معنا را تقویت می‌کند.

حالیه بودن واو در عبارت «و هم راکعون» حلیه است، زیرا:

۱. در صورت عطف بودن آن، دو خلاف اصل لازم می‌آید و وجود دو خلاف اصل در

یک جمله جایز نیست. (ابن هشام انصاری، ۳۸۶: ۱ / ۳۳۹)

خلاف اصل اول: عطف جمله اسمیه بر فعلیه خلاف اصل است؛ چون اصل در عطف،

تشاکل و همشکل بودن دو جمله معطوف و معطوف‌علیه است. (سیوطی، ۳۳۳: ۱۰۴)

خلاف اصل دوم: در صورت عطف، تکرار لازم می‌آید و اصل، عدم تکرار است؛ چون

پیش از آن «یقیمون الصلاة» ذکر شده است. (سید مرتضی، ۴۱۰: ۲ / ۲۳۷)

۲. روایاتی که در ذیل این آیه از شیعه و سنی روایت شده است، به روشنی بر

حلیه بودن واو دلالت دارند در قسمتی از این روایات آمده است: «تصدق علی و هو

راکع». (سیوطی، ۴۰۴: ۲ / ۲۹۳)

در روایت دیگری که واضح‌تر از روایت پیشین است، چنین آمده است:

پیامبر اکرم<sup>×</sup> از آن سائل پرسید: «علي أي حال أعطاکه؟» (سیوطی،

۴۰۴: ۲ / ۲۹۴؛ طبری، بی‌تا: ۵۴) سائل جواب داد: «أعطانی و هو راکع».

نحویون گفته‌اند: حال در پاسخ سؤال از حالت شخص می‌آید، که در این حدیث نیز

رسول اکرم<sup>۱</sup> از حلت علی<sup>۲</sup> هنگام اعطای خاتم می‌پرسد و سائل در پاسخ می‌گوید: «و هو راکع». بنابراین جمله حلیه است.

۳. زمخشری در تفسیر ادبی کشف می‌گوید «واو حلیه است». (زمخشری، ۴۰۷: ۱ / ۶۴۹) محققین دیگر اهل سنت هم به حلیه‌بودن این جمله تصریح کرده‌اند (درویش، ۴۱۵: ۲ / ۵۰۸؛ صافی، ۴۱۸: ۶ / ۳۸۶؛ بیضاوی، ۴۱۸: ۲ / ۳۳؛ صاوی، بی‌تا: ۲۷۳ / ۱)

۴. از سروده‌های صدر اسلام به دست می‌آید که آنان حلیه‌بودن را از این جمله فهمیده‌اند؛ برای نمونه، در شعر حسان چنین آمده است:

اباحسن تفدیک نفسی و مهجتی	و کل بطیء فی الهدی و مسارع
أیذهب مدحی و المحبین ضائعا	و ما المدح فی ذات الاله بضائع
فأنت الذی اعطیت اذ انت راکع	فدتک نفوس القوم یا خیر راکع
(حسکلی، ۴۱۱: ۱ / ۲۱۴؛ امینی، ۳۷۹: ۳ / ۶۲)	

– ای ابالحسن! جان و روحم فدای تو باد و جان هرکسی که کند یا تند در مسیر هدایت گام بردارد.

– آیا مدح و ستایش من و ستایش‌کنندگان ضایع می‌شود؟ حال آنکه ستایش در ذات خدا، ضایع‌شدنی نیست.

– تو هم آن کسی هستی که عطا کردی، هنگامی که در رکوع بودی. جان همه فدای تو بشد، ای بهترین رکوع‌کننده.

نحویون می‌گویند: علامت واو حلیه این است که می‌شود به جای آن، إذ ظرفیه قرار داد. (ابن هشام انصاری، ۳۸۶: ۲ / ۲۳) در بیت اخیر نیز به جای «و أنت» «إذ أنت» آمده است که با معنای حلیه‌بودن موافق است؛ زیرا چنین معنا می‌شود: «عطا کردی زمانی که راکع بودی».

۵. در شبیه این جملات، حلیه‌بودن متبادر به نهن است؛ مانند: «رأیت زیدا

و هو ر اکب» و تبادر نیز دلیل بر حقیقت است. (بحرانی، ۱۴۱۷: ۹۶)

معنای حقیقی رکوع: لغویون بسیاری تصریح کرده‌اند معنای حقیقی رکوع، انحناست. در نخستین لغتنامه نوشته‌شده (العین) نیز همین معنا آمده است. (فراهیدی، ۱۴۱۴: ۱ / ۷۰۸) زمخشری در *اساس البلاغة* - که به منظور مشخص کردن معنای حقیقی از مجازی تألیف کرده است - رکوع را به معنای انحنا می‌داند. (زمخشری، بی‌تا: ۱۷۶)

نویسندگان *تاج العروس* (زبیدی، ۱۳۸۶: ۵ / ۳۶۲) و *مجمع البحرین* (طریحی، ۱۳۷۵: ۴ / ۳۳۹) نیز انحنا را معنای حقیقی رکوع می‌دانند.

ابن فارس در این باره می‌نویسد:

رکع بر لحنه در لسان و غیر او دلالت می‌کند. به هر منحنی راکع گفته می‌شود و رکوع در نماز نیز از همین باب است. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲ / ۴۳۴)

راغب اصفهانی هم رکوع را به انحنا معنا می‌کند. (اصفهانی، ۱۴۱۶: ۳۶۴) فیومی می‌نویسد:

رکع رکوعاً: لحنی به پیرمردی که از کهولت سن خمیده شده است رکع الشیخ گفته می‌شود. (فیومی، ۱۴۲۵: ۲۳۷)

بنابراین معنای حقیقی رکوع، پایین آوردن سر به نحو مخصوص است، که در شرع نیز به همان معنا به کار می‌رود. از این رو استعمال آن در معنای تواضع، مجاز است (سیلمرتضی، ۱۴۱۰: ۲ / ۲۳۱) و جایز نیست بدون قرینه در این معنا به کار گرفته شود. هیچ قرینهای بر اینکه رکوع در آیه ولایت در معنای مجازی تواضع به کار رفته باشد وجود ندارد. در نتیجه، در معنای حقیقی خود استعمال شده است.

#### علت صیغه‌های (الفاظ) جمع

در پاسخ به اینکه چرا برای مفرد از لفظ جمع استفاده شده است، به نکات ذیل می‌توان

اشاره نمود:

۱. جواب نقضی: این اشکال و اعتراض فقط متوجه این آیه نیست. در قرآن کریم و احادیث نبوی، موارد بسیاری وجود دارد که برای مفرد از صیغه‌های جمع استفاده شده است، که از میان آنها می‌توان به آیه مباحثه اشاره کرد. در این آیه برای حضرت علی × لفظ جمع «أنفسکم» و برای حضرت زهرا = لفظ جمع «تسائکم» به‌کار رفته است، و موارد بسیار دیگری که مفسرین به آن اشاره نموده‌اند. علامه امینی در کتاب الغدير حدود ۲۰ آیه را نام می‌برد که در آنها صیغه جمع برای مفرد به‌کار رفته است. (امینی، ۳۷۹: ۳ / ۶۴)

۲. جواب حلی: در این خصوص نیز می‌توان به سه جوابی که داده شده است اشاره نمود:  
الف) زمخشری در تفسیر ادبی و بلاغی کشف‌الغیب درباره علت این امر می‌گوید:

بعلت ترغیب مردم به انجام دادن چنین عملی، به صورت جمع آمده است تا به مردم تذکر داده شود که ویژگی مؤمن چنین است که باید این چنین به‌عمل نیک حریص باشد و در آن تأخیر رواندارد. حتی اگر در حال نماز خولدن باشد، احسان خود را تا تمام شدن نماز هم به‌تأخیر نیندازد. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱ / ۶۴۹)

ب) علامه طبرسی نیز اعتقاد دارد به‌خاطر تفخیم و تعظیم حضرت امیرمؤمنان × لفظ جمع بر حضرت اطلاق شده است، که اطلاق لفظ جمع بر مفرد به علت تعظیم، در میان اهل لغت امر رایجی است و به‌سبب روشنی، نیازی به استدلال ندارد. (طبرسی، ۳۷۲: ۳ / ۳۲۷)

ج) همچنین بنا بر روایاتی که در منابع شیعه وجود دارد (همان) این آیه، امامت همه ائمه × را اثبات می‌کند و در واقع به «امامت عامه» مربوط می‌شود و به حضرت علی × اختصاص ندارد. از این رو به‌کار رفتن صیغه جمع، طبق اصل و قاعده می‌باشد.

## ب) آیه اولی الامر

یکی دیگر از آیاتی که به نظر محقق طوسی بر امامت بلافصل حضرت علی × پس از رسول خدا<sup>۱</sup> دلالت دارد، آیه اولی الامر است. خداوند می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا  
الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي  
شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ  
تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ  
تَأْوِيلًا. (نساء / ۵۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را نیز اطاعت کنید؛ پس هرگاه در امری اختلاف نظر یافتید اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید آن را به خدا و پیامبر عرضه بدارید این بهتر و نیک‌تر است.

خداوند در این آیه می‌فرماید از اولی الامر تبعیت کنید و چون غیر معصوم اولویتی برای اطاعت کردن ندارد، مراد از اولی الامر معصوم خواهد بود. به اتفاق همه، از کسانی که ادعای امامت آنها پس از رسول خدا<sup>۱</sup> مطرح است غیر از علی × کسی معصوم نیست. بنابراین، باید پس از رسول خدا<sup>۱</sup> از حضرت علی × تبعیت شود. (حلی، ۴۲۵: ۱، ۳: ۵۰)

قیاسی که در استدلال فوق استفاده شده است، قیاس مرکب مفصول است. شکل منطقی آن چنین است:

مقدمه اول: خداوند در این آیه به اطاعت مطلق از اولی الامر فرمان داده است.

مقدمه دوم: اولی الامر معصومین هستند؛ زیرا عقلاً قییح است که خداوند به اطاعت مطلق از غیر معصوم امر کند.

مقدمه سوم: پس از پیامبر اکرم<sup>۱</sup> فقط حضرت علی × معصوم است.

نتیجه: خداوند در این آیه به اطاعت مطلق از حضرت علی × امر کرده است.

## تقریر قوشچی

فاضل قوشچی در تقریر سخن محقق طوسی چنین می‌گوید:



این آیه به اطاعت معصوم فرمان داده است؛ چون اولی الامر نمی‌تواند کسی غیر از معصوم باشد؛ چراکه واگذاری امور مسلمین به غیر معصوم، قبیح عقلی دارد و به اتفاق کسی غیر از علی × معصوم نیست. از این رو فقط به اطاعت از او امر شده است. (قوشچی، بی‌تا: ۳۶)

#### اشکال قوشچی

قوشچی در ردّ این استدلال، به‌طور خلاصه می‌گوید: مقدمات این استدلال مردود است. (همان)

این ردّ قوشچی ممکن است به یک یا چند مقدمه پیش، ناظر باشد. مقدمه اول: در این آیه خداوند به اطاعت از خود و رسول به‌طور مطلق فرمان داده است. امر به اطاعت از رسول، مطلق است و این اطاعت مطلق از رسول اکرم<sup>۱</sup> به مقتضای معصوم بودن وی، خلی از اشکال است؛ یعنی امر و نهی رسول اکرم<sup>۱</sup> بر اساس هوای نفس نیست. از آنجاکه اولی الامر به «الرسول» عطف شده است و قانون عطف، مساوات معطوف و معطوف‌علیه در حکم است، حکم معطوف‌علیه به معطوف سرایت می‌کند. در نتیجه، مطلق بودن اطاعت از اولی الامر اثبات می‌گردد.

تفسیر اولی الامر، به حاکمان و امرا یا علما و اهل حل و عقد با این اطلاق سازگار نیست. مقدمه دوم: عقلاً قبیح است که خداوند مؤمنین را به اطاعت مطلق از کسانی که مرتکب معصیت یا خطا می‌گردند، مکلف سازد. فرمان به اطاعت مطلق از اولی الامر، بر معصوم بودن آنها دلالت می‌کند.

مقدمه سوم: به اتفاق، هیچ‌کدام از خلفای سه‌گانه (ابوبکر، عمر، عثمان) معصوم نبودند و فقط علی × از عصمت برخوردار بود. عصمت حضرت علی × به واسطه نصوص قطعی، اثبات می‌شود.

بنابراین بر مقدمات استدلال محقق طوسی خنثی‌های وارد نیست و استدلال وی

تمام است.

### ج) آیه امامت

یکی دیگر از آیاتی که محقق طوسی و دیگر بزرگان شیعه برای اثبات امامت بلافصل حضرت علی × به آن تمسک کرده‌اند، آیه ۱۲۴ سوره بقره است. خداوند در این آیه می‌فرماید:

وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ  
 قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ  
 ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ. (بقره /  
 ۱۲۴)

هنگامی که خداوند ابراهیم را با کلماتی آزمود و او آن را به لجام رسانید، به او فرمود: من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم ابراهیم عرض کرد: از دودم (بیز امامی قرار بده). خداوند فرمود: عهد و پیمان من به ستمگران نمی‌رسد.

بیشتر محققین شیعه برای اثبات عصمت امام به این آیه استدلال کرده‌اند، که بطور غیرمستقیم بر امامت بلافصل حضرت علی × دلالت دارد؛ چون اهل سنت نیز به معصوم بودن خلفای سه‌گانه پیش از علی قائل نیستند. به عبارت دیگر، برای اینکه امامت و خلافت خلفای سه‌گانه را تصحیح کنند، عصمت را از شرایط امام نمی‌دانند.

### کلام محقق طوسی

جز حضرت علی × کسانی که برای آنها ادعای امامت شده است، سابقه کفر دارند؛ از این رو شایسته امامت نیستند. فقط حضرت علی × سابقه کفر ندارد و به همین دلیل وی برای امامت متعین است (حلی، ۴۲۵: ۱، ۳، ۵۰). همان‌طور که شاگرد مبرز محقق طوسی، علامه حلی می‌فرماید:

این سخن محقق، ناظر به آیه امامت است. جز حضرت علی × کسانی که برایشان ادعای امامت شده است، مثل ابوبکر یا عباس - از سوی بنی‌عباس -

به دلیل سابقه کفر صلاحیت امامت را ندادند؛ زیرا آیه می‌فرماید: ظالمین، که کافرها نیز جزو آنها هستند، به عهد من، که امامت است نمی‌رسند.  
(همان)

#### تقریر قوشچی

هنگامی که رسول خدا<sup>۱</sup> مبعوث شد، حضرت علی<sup>×</sup> هنوز به سن بلوغ نرسیده بود. پس برخلاف بقیه، قبل از رسالت نبی اکرم<sup>۱</sup>، کافر نبود. از کسانی که ادعای امامت پس از نبی اکرم را دارند، جز علی بقیه بالغ بودند و به سن تکلیف رسیده و کافر بودند در نتیجه، بنابر فرمایش خداوند، کافرین ظالم هستند و ظالم شایستگی امامت را ندارد.

#### اشکال قوشچی

نهایت چیزی که این آیه بیان می‌کند این است که امامت و ظلم با هم توافقی دارند و اجتماع این دو جایز نیست. بنابراین اگر جمع نشوند هیچ محذوری به وجود نمی‌آید.  
(قوشچی، بی تا: ۳۷)

به دیگر سخن، قوشچی هم‌اندک اشاعره پیش از خود (جرجانی، ۳۳۵: ۱، ۳۵۱) معتقد است کسی که پیش از اسلام کافر بوده، ولی سپس توبه کرده و اسلام آورده است، صلاحیت امامت را دارد؛ چون پس از توبه، عنوان ظلم بر او صادق نیست.  
ظاهر سخن قوشچی این است که:

الف) وی برخلاف برخی بزرگان اهل سنت پذیرفته است که عهد در این آیه به معنای امامت است. او در این باب با بزرگان شیعه هم عقیده است.

ب) هم‌چنین او می‌پذیرد خلفای سه‌گانه پیش از اسلام، ظلم و کافر بوده‌اند.

ج) حضرت علی<sup>×</sup> در هیچ برهه‌ای از دوران زندگی‌اش، مصداق ظلم نبوده است.

د) در اعتقاد قوشچی، آیه فقط بر ناسازگاری کفر بلفعل با امامت دلالت دارد و چون خلفای سه‌گانه هنگام امامت مسلم‌ان بوده‌اند، امامت آنها صحیح است.

## پاسخ

احکام دوگونه‌اند:

۱. برخی از احکام دائرمدار موضوع خود هستند؛ یعنی تا زمانی که موضوع باقی است، حکم نیز وجود دارد و در صورت انتفا موضوع، حکم نیز منتفی می‌شود؛ مثلاً هنگامی که گفته می‌شود: «خمر حرام است» تا زمانی که بر چیزی خمر صدق کند حرام است؛ ولی هنگامی که خمریت منتفی شد، حرمت نیز از بین می‌رود.
  ۲. در برخی دیگر، اگر لحظه‌ای موضوع به‌عنوانی متصف شد، حکم می‌آید و با از بین رفتن وصف، حکم از بین نمی‌رود؛ مثلاً زمانی که گفته می‌شود «شخص سارق دستش قطع شود»، دزد زمانی دستش قطع می‌گردد که مشغول دزدی نیست.
- با این توضیح الظلمین در آیه یادشده از قبیل قسم دوم است؛ یعنی اگر کسی لحظه‌ای از عمرش ظلم بوده است، صلاحیت امامت را نخواهد داشت، حتی پس از توبه کردن. روایتی که ابن‌مغازلی شافعی از رسول خدا نقل کرده است هم همین معنا را تأیید می‌کند. در روایت ابن‌مغازلی آمده است که رسول خدا<sup>۱</sup> فرمود:

انتهت الدعوة الي و الي علي لم يسجد  
أحد منا لصلم قط فاتخذني الله نبيا و اتخذ  
عليا وصيا . (مرعشی‌نجفی، بی‌تا: ۴ / ۸۹، به نقل از ابن‌مغازلی  
شافعی، بی‌تا: ۲۵۶)

دعوت، به من و علی منتهی شده است. هیچ‌کدام از ما هرگز بتی را سجده  
نکردیم. بنابراین خدا مرانبی و علی را وصی قرار داد.

ظاهر روایت این است که نبی و وصی شدن یک فرد، مشروط بر این است که در  
لحظه‌ای از عمر خود بت‌پرست نبوده باشد.

دلیل اینکه الظلمین در این آیه از قسم دوم است، این است که:

در یک تقسیم عقلی مردم در چهار گروه قرار می‌گیرند:

۱. کسانی که در تمام عمرشان ظلم هستند و هیچ‌گاه توبه نمی‌کنند.

۲. کسانی که در تمام عمر خود، هیچ ظلمی مرتکب نشده‌اند.

۳. کسانی که در اوائل عمر خود مرتکب ظلم شده‌اند؛ ولی در اواخر عمر و پیش از مرگ، توبه کرده‌اند.

۴. کسانی که در اوئل زندگی خود ظلم نبوده‌اند؛ ولی در اواخر عمر مرتکب ظلم شده‌اند. بی‌تردید حضرت ابراهیم<sup>×</sup> امامت را برای دسته اول و چهارم طلب نکرده است. «من تبعیضیه» هم دلالت می‌کند که امامت را برای برخی از اولاد خود طلب کرد. ابراهیم<sup>×</sup> را این مقام رفیع را برای گروه دوم و سوم درخواست کرد. خداوند نیز درخواست ابراهیم<sup>×</sup> را درباره گروه دوم پذیرفت؛ ولی دعای ابراهیم را درباره دسته سوم اجابت نکرد. (طباطبایی، ۳۷۳: ۱ / ۲۷۷)

به دیگر سخن، در این آیه، امامت از ظلمین به‌نحو قضیه حقیقه نفی شده و زمان خاصی در نظر گرفته نشده است. (حلی، ۴۱۴: ۱ / ۴۵)

#### د) آیه همراهی با صادقین

یکی از آیاتی که محقق طوسی به‌وسیله آن، امامت بلافصل علی<sup>×</sup> را اثبات می‌کند آیه ۱۱۹ سوره توبه است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ  
الصَّادِقِينَ. (توبه / ۱۱۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا بترسید و با صادقان باشید.

خداوند در این آیه به مؤمنین می‌فرماید با صادقین همراهی کنید؛ یعنی کسانی که صدق آنها ثابت شده است. صادقین فقط معصومین هستند و بالاجماع از اصحاب رسول خدا<sup>×</sup> جز علی<sup>×</sup> معصوم نبود. پس کسی که به تبعیت از او امر شده است، فقط علی<sup>×</sup> است.

این استدلال، قیاس مرکب مفصول است؛ یعنی در حقیقت از دو قیاس تشکیل شده

که نتیجه قیاس اول، بهصراحت ذکر نشده و فقط نتیجه نهایی بیان شده است.

شکل منطقی قیاس چنین است:

مقدمه اول: مؤمنین وظیفه دارند به حکم آیه، بهطور مطلق از صادقین پیروی کنند.

مقدمه دوم: صادقین فقط معصومین را شامل می‌شود.

مقدمه سوم: بعد از پیامبر<sup>۱</sup> فقط حضرت علی<sup>×</sup> معصوم است.

نتیجه: مؤمنین مکلف هستند به حکم آیه، بهطور مطلق از حضرت علی<sup>×</sup> پیروی کنند.

### ایراد قوشچی

قوشچی پس از تقریر استدلال محقق طوسی، می‌گوید: «مقدمات این استدلال مردود

است». (قوشچی، بی‌تا: ۳۷)

### نقد و بررسی

احادیث و روایات بسیاری در متون شیعه و حتی اهل سنت وجود دارد که مراد از صادقین و مصداق آن را مشخص کرده است. در این روایات، پیامبر اکرم<sup>۱</sup>، علی<sup>×</sup> و اهل بیت<sup>^</sup> او مصداق صادقین شمرده شده‌اند این روایات را مرعشی نجفی در «شرح احقاق الحق و ازهاق الباطل» از منابع اهل سنت آورده است.

ممکن است مراد قوشچی از منع مقدمات، یک یا چند مقدمه قیاس یلاد شده باشد.

شاید ایراد قوشچی ناظر به مقدمه اول باشد و معتقد باشد که از این آیه، حکم پیروی

و اطاعت از صادقین استفاده نمی‌شود.

این اشکال به هیچ وجه وارد نیست؛ زیرا روشن است که همراهی کردن با صادقین

به معنای همراهی خارجی و در کنار هم بودن نیست؛ بلکه مراد از همراهی، اطاعت و اقتدا

در گفتار و کردار است.

ممکن است قوشچی مقدمه دوم را قبول نداشته باشد و بگوید مراد از صادقین،

معصومین نیستند.

خداوند در این آیه مبارکه به اطاعت و پیروی بی‌قید و شرط از صادقین فرمان

می‌دهد. روشن است که خداوند به اطاعت کسی که معصوم نیست به نحو مطلق امر نمی‌کند؛ چون عقلاً قبیح است و خداوند مرتکب عمل قبیح نمی‌شود.

اگر اشکال قوشچی به مقدمه سوم این استدلال باشد و حضرت علی<sup>×</sup> را مصداق معصوم نداند - همان‌طور که فخر رازی مصداق معصوم را شخص واحد نمی‌داند و می‌گوید چون راهی برای شناخت او نیست، نمی‌تواند یک فرد مصداق آن باشد - در پاسخ باید گفت: در اینکه برای احدی از خلفای سه‌گانه ادعای عصمت نشده است، بین شیعه و سنی اتفاق نظر است. بنابراین مراد از صدیقین، معصومین و ائمه اطهار است. که شیعه معتقد است. روایاتی که در منابع اهل سنت نیز آمده است، آن را تأیید می‌کند که در مباحث پیش‌تر بدان اشاره شد.

### نتیجه

مهم‌ترین آیه‌ای که بر خلافت بلافصل حضرت علی<sup>×</sup> دلالت می‌کند، آیه «ولایت» است. قوشچی شأن نزول این آیه را - که در جریان صلح‌دادن حضرت علی<sup>×</sup> در رکوع نازل شد - می‌پذیرد.

برخلاف ادعای قوشچی، سیاق آیات قبل و بعد آیه با معنای «ولی در تصرف» مناسب است. بر فرض عدم تناسب نیز مشکل‌ساز نیست؛ زیرا در تعارض بین سیاق و دلیل، دلیل مقدم می‌شود. قرائن و ادله موجود در این آیه، مانند معنای حصر در آن، شأن نزول آیه و قرائن داخلی و خارجی دیگر، دلالت دارند که «ولی» در این آیه، به معنای «ولی در تصرف» است.

کلمه «انما» بالاجماع همیشه برای حصر به کار می‌رود. البته باید توجه داشت که گاهی حصر، حقیقی است و گاهی، اضافی؛ همچنین گاهی حصر برای رفع شک و انکار به کار می‌رود و گاهی نیز برای دفع شک و انکار استعمال می‌شود. بر فرض پذیرش اینکه در زمان نزول آیه، شک و انکاری درباره خلافت رسول خدا<sup>ص</sup> وجود نداشته است، می‌توان گفت برای دفع شک و انکار در آینده، از حصر استفاده شده است.

ممکن است علت به کار رفتن صیغ جمع در این آیه برای تعظیم مقام حضرت علی \* یا برای ترغیب مردم برای انجام کار خیر باشد. استفاده از صیغه جمع برای مفرد، در زبان عربی رایج است.

جمله «و هم را کعون» در آخر آیه، به دلیل تبادر و جلوگیری از تکرار، جمله حلیه است. نیز معنای حقیقی رکوع «انحنا» می‌باشد و دلیلی وجود ندارد که در آیه از معنای حقیقی (انحنا) عدول شود و در معنای مجازی (تواضع) به کار رود.

دومین آیه‌ای که بر امامت بلافصل حضرت علی \* دلالت دارد، آیه «اولی الامر» می‌باشد. در این آیه خداوند در کنار امر به اطاعت از خود و رسولش، به اطاعت مطلق از اولی الامر فرمان می‌دهد. اطلاق این امر به اطاعت، بر معصوم بودن اولی الامر دلالت دارد؛ چنان که فخر رازی نیز به آن تصریح می‌کند. به اتفاق شیعه و سنی هیچ‌کدام از خلفای سه‌گانه و دیگران معصوم نبوده‌اند و فقط درباره حضرت علی \* ادعای عصمت وجود دارد. بنابراین بعد از رسول خدا \* فقط وی صلاحیت خلافت و امامت را دارد.

سومین آیه مورد نزاع محقق طوسی و قوشچی، آیه «امامت» می‌باشد. در این آیه، در پاسخ به پرسش حضرت ابراهیم \* - که امامت را برای فرزندان خود خواست - خداوند امامت را عهد خود می‌نامد و می‌فرماید: «عهد امامت به ظلم‌ان نمی‌رسد».

به اتفاق شیعه و سنی، همه افرادی که پس از رسول خدا \* ادعای امامت و خلافت داشتند به دلیل سلبه کفر، ظلم محسوب می‌شوند. جز حضرت علی \* که هنگام اسلام آوردن هنوز مکلف نشده بود. طبق این آیه، ظلم صلاحیت امامت را ندارد. هر کس که لحظه‌ای از عمر خود ظلم بوده است، حتی اگر توبه کند صلاحیت امامت را از دست می‌دهد. مورد سؤال حضرت ابراهیم \* هم همین مورد بود. او از خداوند پرسید اگر کسی ظلم باشد و بعد توبه نماید می‌تواند به مقام امامت برسد؟ که از خداوند پاسخ منفی شنید.

چهارمین آیه اختلافی میان محقق طوسی و فاضل قوشچی، آیه «لزوم همراهی با صالحین» است. خداوند در این آیه شریفه، به همراهی کردن و اطاعت و تبعیت مطلق از صالحین فرمان می‌دهد. این امر به اطاعت مطلق از صالحین، بر معصوم بودن صالحین دلالت می‌کند. از آنجا که به اتفاق شیعه و سنی، ابوبکر، عمر و عثمان معصوم نبودند و



فقط حضرت علی × معصوم بود، فقط وی شایستگی امامت را دارد.

### منابع و مأخذ

۱. ابن جبر، مجاهد، ۱۴۱۸ ق، *نهج الایمان*، مشهد، مجتمع امام هادی ×.
۲. ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ ق، *مقاییس اللغة*، ایران، مکتب الاعلام الاسلامی.
۳. ابن مغازلی شافعی، علی بن محمد، بیتا، *مناقب علی ×*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۴. ابن هشام انصاری، عبدالله، ۱۳۸۶، *مغذی اللیب عن کتب الاعاریب*، تهران، مؤسسه الصادق.
۵. امینی، عبدالحسین، ۱۳۷۹، *الغدير*، بیروت، دارالکتب العربی.
۶. ایجی، قاضی عضدالدین، ۱۹۹۷ م، *المواقف*، بیروت، دارالجلیل.
۷. بحرانی، ابن میثم، ۱۴۱۷ ق، *النجاة في القيامة في تحقيق أمر الامامة*، قم، مؤسسه الهادی.
۸. بحرانی، هاشم، بیتا، *غایة المرام و حجة الخصام في تعيين الامام من طريق الخاص و العام*، تحقیق علی عاشور، بیجا، بی نا.
۹. بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ ق، *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۱۰. تفتازانی، مسعود بن عمر، ۱۴۰۱ ق، *شرح المقاصد في علم الکلام*، پاکستان، دارالمعارف النعمانیة.
۱۱. جرجانی، میر سید شریف، ۱۳۲۵، *شرح المواقف*، مصر، مطبعة السعادة.
۱۲. حسکانی، عبیدالله بن احمد، ۱۴۱۱ ق، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.

١٣. حسینی کفومی، ابوالبقاء ایوب بن موسی، ١٤١٩ ق، **معجم فی المصطلحات و الفروق اللغویة**، تحقیق عدنان درویش، بیروت، مؤسسة الرسالة.
١٤. حلی، حسن بن یوسف، ١٤١٤ ق، **نهج الحق و کشف الصدق**، قم، دارالهجرة.
١٥. \_\_\_\_\_، ١٤٢٥ ق، **کشف المراد فی شرح تجرید العقائد**، تحقیق حسن حسن زاده آملی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
١٦. درویش، محیی‌الدین، ١٤١٥ ق، **إعراب القرآن و بیانه**، سوریه، دارالارشاد.
١٧. رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ١٤٢٠ ق، **مفاتیح الغیب**، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
١٨. راغب اصفهانی، حسین، ١٤١٦ ق، **مفردات الفاظ القرآن**، تحقیق صفوان عدنان داوودی، دمشق و بیروت، دارالشامیة و دارالقلم.
١٩. زبیدی، محمد مرتضی، ١٣٨٦، **تاج العروس من جواهر القاموس**، بیروت، دارلیبیا.
٢٠. زمخشری، محمود بن عمر، ١٤٠٧ ق، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**، بیروت، دارالکتاب العربی.
٢١. \_\_\_\_\_، بیتا، **اساس البلاغة**، تحقیق عبدالرحیم محمود، بیروت، دارالمعرفة.
٢٢. سید مرتضی، علی بن الحسین، ١٤١٠ ق، **الشافی فی الامامة**، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
٢٣. سیوطی، جلال‌الدین، ١٣٧٢، **البهجة المرضیة فی شرح الالفیة**، قم، نوید اسلام.
٢٤. \_\_\_\_\_، ١٤٠٤ ق، **الدر المنثور فی تفسیر المأثور**، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
٢٥. صافی، محمود، ١٤١٨ ق، **الجدول فی اعراب القرآن**، بیروت، دارالرشید.
٢٦. صاوی، احمد بن محمد، بیتا، **حاشیة الصاوی**

۲۷. *علي تفسیر الجلالی، بیروت، دارالجلیل.*  
طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۷۲، *المیزان*  
*فی تفسیر القرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیة.*
۲۸. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان*  
*فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو.*
۲۹. طبري، محمد بن جریر، بی‌تا، *دلائل*  
*الامامة، قم، دارالذخائر للمطبوعات.*
۳۰. طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، *مجمع البحرین،*  
تهران، کتابفروشی مرتضوی.
۳۱. طوسی، محمد بن محمد، ۱۴۰۷ ق، *تجرید*  
*الاعتقاد، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.*
۳۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۴ ق، *ترتیب*  
*کتاب العین، بی‌جا، اسوه.*
۳۳. فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۲۵ ق، *المصباح*  
*المنیر، قم، دارالهجرة.*
۳۴. قوشچی، علی بن محمد، بی‌تا، *شرح تجرید*  
*العقائد، قم، منشورات الرضی.*
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۸۵، *اصول کافی،*  
ترجمه محمدباقر کمره‌ای، تهران، اسوه.
۳۶. گروهی از نویسندگان، ۱۳۸۸، *امامت و*  
*ولایت در قرآن کریم، ترجمه و تحقیق مهدی*  
حسین‌زاده یزدی، قم، نشر برگزیده.
۳۷. لاهیجی، عبدالرزاق، ۱۳۸۳، *گوهر مراد،*  
تهران، نشر سایه.
۳۸. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ ق، *بحارالانوار،*  
بیروت، مؤسسة الوفاء.
۳۹. مرعشی نجفی، شهاب‌الدین، بی‌تا، *شرح*  
*احقاق الحق و ازهاق الباطل، قم، منشورات*  
مکتبة آية الله العظمي مرعشي نجفي.
۴۰. مصطفوی، حسن، ۱۳۷۱، *التحقیق فی کلمات*  
*القرآن الکریم، ایران، وزارة الثقافة و*  
الارشاد الاسلامي.
۴۱. مفید، محمد بن نعمان، ۱۴۱۲ ق، *الافصاح فی*  
*امامة امیرالمؤمنین، قم، مؤسسة البعثة.*
۴۲. \_\_\_\_\_، ۱۴۱۳ ق، *الحکایات، قم،*

کنگره شیخ مفید.

۴۳. موسوی، عبدالحسین شرفالدین، بی‌تا،  
*المراجعات*، تحقیق حسین الرازی، بی‌جا،  
دارالکتاب الاسلامی.

۴۴. نجارزادگان، فتح‌الله، ۱۳۸۸، «بازخوانی  
دیدگاه فخر رازی درباره مشروعیت اطاعت از  
اولی‌الامر»، *فصلنامه اندیشه نوین دینی*،  
شماره ۱۶، ص ۷۶ - ۵۹.

۴۵. هاشمی، احمد، ۱۳۸۱، *جواهر البلاغة*، قم،  
واریان.